

## هل توجد روايات تنفي السهو والنسيان؟ آيا رواياتى وجود دارد كه سهو و نسيان را از معصوم مُنتفى نمايد؟

لا توجد. روايات تنفي السهو والنسيان عن خليفة الله أو المعصوم لا مطلقاً ولا في العبادة حتى يتم مناقشة هل أنها تفيد اليقين والاعتقاد أم لا، فالأمر أصلاً معدوم. نعم، هناك رواية واحدة تنفي كون رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) سجد سجدي السهو، وفيهما لا يلزم بالضرورة نفي السهو في العبادة.

هيچ روايتى وجود ندارد كه به صورت مطلق و نه در عبادت، سهو و نسيان را از خليفه‌ى خداوند يا معصوم نفي نمايد تا بحث شود آيا اين روايات، باعث يقين و اعتقاد مى‌شوند يا خير. اصلاً چنين روايتى وجود ندارد. بلکه تنها يك روايت وجود دارد كه انجام دو سجده‌ى سهو را از رسول خدا محمد (ص) نفي مى‌کند. اما نفي دو سجده‌ى سهو ضرورتاً باعث نفي سهو در عبادت (به طور کلی) نمى‌شود.

«عن أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن عبد الله ابن بكير عن زرارة قال سألت أبا جعفر (عليه السلام): هل سجد رسول الله (صلى الله عليه وآله) سجدي السهو قط؟ فقال: لا ولا يسجدهما فقيه» [712].

زراره مى‌گويد: از امام باقر(ع) پرسيدم: (آيا اصلاً رسول الله (ص) دو سجده‌ى سهو را انجام داد؟ ايشان فرمود: خير. فرد فقيه دو سجده‌ى سهو انجام نمى‌دهد). [713]

ولا شك أنّ كلامنا ليس في هل أنّ رسول الله لم يسجد سجدي السهو، فلا إشكال إنّ كان رسول الله لم يسجد سجدي السهو في أمر معيّن مثل السهو في عدد الركعات، فليس كل سهو في الصلاة أو في عدد الركعات يتطلب سجدي السهو دائماً حتى يقال إنّ هناك ملازمة بين نفي سجدي السهو عن النبي في أمر ما وبين نفي السهو عن النبي في العبادة، ونفس الرواية أعلاه تنفي سجدي السهو عن

الفقيه في الدين، وهي كلمة عامة تشمل أي شخص متفقه في دينه وليس رسول الله والأئمة فقط، وهذا يعني أن سجدي السهو المنفيتان تتعلقان بفعل يمكن أن يعالجه المتفقه في دينه دون حاجة لفعل آخر يوجب سجدي السهو، وكمثال: (من شك بين الاثنين والأربع بنى على الأربع، وتشهد وسلم، ثم أتى بركتين من قيام)، فلا حاجة هنا لسجدي السهو.

بدون تردید، سخن ما در این مورد نیست که آیا رسول الله (ص) دو سجده‌ی سهو را انجام داده‌اند یا خیر. اگر رسول الله (ص) در یک مورد مشخص (مانند سهو در تعداد رکعات)، دو سجده‌ی سهو انجام نداده باشد، هیچ اشکالی وجود ندارد. این گونه نیست که هر سهوی در نماز یا در تعداد رکعت‌ها، همیشه باعث انجام سجده‌ی سهو بشود، تا بگویند بین «نفی سجده‌ی سهو» از رسول خدا محمد (ص) در یک مسئله، و «نفی سهو در عبادت» از ایشان رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد.

اتفاقاً همین روایت بالا دو سجده‌ی سهو را به طور دائم از فقیه هم نفی می‌کند و فقط درباره‌ی رسول خدا (ص) و امامان معصوم نیست؛ این به آن معناست که سجده‌ی سهوی که نفی شده، درباره‌ی کاری است که هرکس در دینش فقیه باشد، می‌تواند آن‌را، بدون نیاز به کار دیگری که باعث انجام سجده‌ی سهو شود، جبران نماید. به عنوان مثال، کسی که بین رکعت دو و چهار شک کند، بنا را بر چهار رکعت می‌گذارد و تشهد می‌خواند و سلام می‌دهد و دو رکعت ایستاده می‌خواند و نیازی هم به سجده‌ی سهو نیست.

أضف أيضاً: إنّ هذه الرواية الواحدة غير كافية لإفادة اليقين اللازم للاعتقاد، فهي رواية آحاد ومن يستدلون بها يستدلون بفهمهم المغلوط لها، وهذا ربما حتى غير كافٍ لإثبات جزئية في الأحكام الفقهية، فما بالك والأمر عقائدي ويحتاج إلى دليل قطعي وهو مفقود عندهم، فليس لديهم دليل عقلي تام، ولا روايات متواترة أو مقطوع بصحتها، ولا دليل قرآني محكم، بل الموجود بالضد من هذا الاعتقاد؟!!

به علاوه، این یک روایت است و باعث یقینی که در اعتقاد لازم است، نمی‌شود. این روایت، خبر واحد است و کسانی که به آن استدلال می‌کنند، به فهم اشتباه خودشان نسبت به این روایت استدلال می‌نمایند. چه بسا این مسئله حتی یکی از جزئیات در احکام فقهی را هم ثابت نمی‌کند، چه رسد به این که مسئله‌ی مورد بحث، یک امر عقیدتی است و نیاز به دلیل قطعی دارد که آن‌ها فاقد دلیل قطعی هستند. آنان نه دلیل عقلی تمام و کامل دارند، نه روایات متواتر یا روایاتی که صحیح بودنش قطعی باشد، و نه دلیل قرآنی محکم؛ بلکه آن‌چه وجود دارد، مخالف این عقیده است.

ولم أجد رواية غير هذه الرواية لها علاقة بالموضوع المطروح هنا، أي نفي السهو عن المعصوم في العبادة، لكن هناك من يريد أن يثبتها "عنزة ولو طارت"، فذهب لروايات بعيدة عن موضوع نفي السهو عن خليفة الله أو المعصوم في العبادة، ومع أنني لم أجد شيئاً ذي قيمة علمية لأرد عليه، وإنما فقط تخطب عشوائي وتحميل الكلام أكثر مما يحمل من معنى. وحقيقة من المخجل أن يصل الأمر بالإنسان في إثبات الاعتقاد إلى هذا المستوى المتدني، فيجعل عصمة روح القدس من السهو دليلاً على عصمة المعصوم من السهو في العبادة لأنّ المعصوم مؤيد بروح القدس. في الحقيقة هذا إسفاف؛ لأنّ المسألة ليست كلاماً في عصمة روح الإمام المجردة أو روح القدس المجردة من السهو، وإنما الكلام في حال الإمام في هذه الحياة الدنيا، والإمام في هذه الحياة الدنيا لديه جسد كثيف ودماغ محدود القدرة - كغيره من البشر -، وهذا الجسد يحجبه عن العوالم الأخرى، وهذا الجسد هو السبب الرئيس لسهو ونسيان أي إنسان، وبالتالي فعصمة الروح المجردة من السهو لأنها غير مشغولة بالشواغل المادية مثلاً، لا يعني بحال عصمة الإنسان المركب من الروح والجسد في هذا العالم المادي.

من به جز این روایت، هیچ روایت دیگری نیافتیم که به موضوع مطرح شده در این جا (یعنی نفی سهو از معصوم در عبادت) ارتباطی داشته باشد؛ ولی افرادی وجود دارند که می‌خواهند به روشی زورگویانه آن را اثبات نمایند (مرغ همسایه غاز

است) و به این منظور، به سراغ روایاتی رفتند که واقعاً از موضوع نفی سهو در عبادت از خلیفه‌ی خداوند یا معصوم به دور است. علاوه بر آن، چیزی از آنان نیافتیم که دارای ارزش علمی باشد تا پاسخ آن را بدهیم؛ فقط سردرگمی کورکورانه و دادن معنای زیاده از حد به کلام است. این نظر من در مورد سخن آنان است. در حقیقت خجالت‌آور است که سطح کار انسان در اثبات اعتقادش به این حد پایین بیاید که بگوید: روح‌القدس از سهو به دور است، و فرد معصوم، با روح‌القدس تأیید شده است، و این را دلیلی قرار دهد بر این که معصوم، از سهو در عبادت به دور است. این در حقیقت نوعی سفسطه است؛ زیرا مسئله، این نیست که در مورد عصمت روح امام (که مجرد است) یا روح‌القدس مجرد، روحی که مجرد از سهو است، سخن بگوییم. بلکه سخن درباره‌ی وضعیت امام در زندگی دنیاست. امام در زندگی دنیوی، جسدی متراکم و مادی و غیرلطیف دارد و قدرت مغز او مانند بقیه‌ی انسان‌ها، محدود است و این جسد، او را در پرده و حجاب از عوالم دیگر قرار می‌دهد. این جسد، علت اصلی سهو و نسیان هر انسانی می‌باشد. در نتیجه عصمت روح مجرد یا روح مجرد از سهو، به این خاطر است که او به عنوان مثال به مشغله‌های مادی مشغول نیست. این اصلاً به معنای عصمت انسانی که در این عالم مادی ترکیبی از روح و جسد است نمی‌باشد.

[712]. تهذیب الأحکام - الطوسی: ج 2 ص 350 - 351.

[713]. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۲، صص ۳۵۰ تا ۳۵۱.